

چکیده

شبهه تحریف قرآن کریم از دیر زمان مطرح بوده و پیوسته مورد انکار و رد علما و محققین بزرگ اسلام بوده است، جز برخی گروه ها یا افرادی که به دلیل آشنایی اندک با اصول و پایه های عقاید اسلامی شبهه را مهم دانسته و خواسته اند به گونه ای آن را توجیه کنند. منشأ این شبهه برخی از اخباری است که در کتب روایی اهل سنت و شیعه درج شده است که به ظاهر تحریف کلام الهی را می رساند، لکن این دسته از روایات در مواردی قابل تأویل بوده و تعداد کثیری از این اخبار نیز به لحاظ سندی از ناحیه غلات، مجاهیل، ضعفا و غیرثقات بوده، بدین جهت نزد محدثان بزرگ شیعه فاقد اعتبار و حجیت است. در این مقاله سعی شده با بررسی دلالتی و سندی مهم ترین روایت تحریف، یعنی تحریف سوره نساء و به خصوص آیه سوم آن که در آن ادعای حذف ثلث کلام الله شده، صیانت و سلامت لفظی قرآن، مستند شود.

کلید واژه ها: تحریف قرآن، اخبار تحریف، بررسی روایات.

بررسی اجمالی تحریف و وقوع آن در قرآن

الف) تحریف و اقسام آن

واژه تحریف از ریشه «حرف» به معنای کناره گیری، عدول و تغییر شئ است. از این رو در قرآن کریم آمده است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُطُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ»¹ تحریف کلام نیز به معنای تغییر دادن، کنار زدن کلام از موضع طبیعی و مقصود واقعی آن است.² در اصطلاح نیز تحریف به چند معنا آمده است:

1. تحریف در دلالت کلام یا تحریف در معنی؛ یعنی تفسیر و تأویل ناروا به گونه 2. ای که لغت، 3. وضع و قرینه 4. ای بر آن دلالت نداشته باشد و تنها بر طبق میل خود، 5 آن را تفسیر و تأویل نموده باشند. از این 6. رو اینگونه تأویل غیر مستند را تأویل باطل و تفسیر به رأی شمرده 7. اند. 3 نظیر آیه شریفه که درباره برخی از یهودیان نازل شده است «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»⁴ در وقوع چنین تحریفی اختلافی نبوده و در برخی از روایات از چنین تحریفاتی به شدت منع شده است که از آن جمله خبر کلینی در کافی با اسناد خویش از امام باقر علیه السلام است که آن حضرت در نامه 8. ای به سعد 9. الخیر چنین می 10. نگارند: «وكان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه حرفوا حدوده فهم يروونه لا يرعونه»،¹¹ والجهال يعجبهم حفظهم للرواية والعلماء يحزنهم تركهم للرعاية؛ آنان با حفظ حروف و الفاظ کتاب خدا و تحریف معانی و احکام آن،¹² آن را پشت سر انداختند،¹³ آنان قرآن را می 14. خوانند، 15 برای دیگران نقل می 16. کنند ولی احکام آن را مراعات نمی 17. کنند. نادانان از خواندن و نقل آیات قرآن خوشحالند لکن عالمان و دانشمندان از اینکه احکام و حدود قرآن رعایت نمی 18.

تحریف قرائی در حروف یا حرکات و کلمات قرآن بدون تغییر معنای آن؛ که مربوط به مصاحف و علت اختلاف قرائات است، اگرچه قرائاتی در مورد قرآن گفته شده؛ ولی همواره قرائت ا صل، رایج بوده است. 6

تحریف و کم و زیاد شدن یک آیه از قرآن به شرط آنکه موجب تغییر در قرآن منزل نگردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن آیه را خوانده باشند؛ تحریف به این معنی و خصوصیات یاد شده در مورد قرآن گزارش شده است. به عنوان نمونه «بسمله» از جمله آیاتی است که به اتفاق مسلمین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از هر سوره جز سوره توبه آن را قرائت می نموده است. لکن بین علمای اهل سنت اختلاف است که آیا این آیه از قرآن است یا خیر. جمعی از ایشان گفته اند که این آیه جزو قرآن نیست، بلکه پیروان مالک خواندن آن را در نماز های واجب قبل از سوره حمد مکروه می دانند، مگر آنکه بسمله را به قصد پرهیز از مخالفت با دیگر مسلمانان قبل از «حمد» در نماز بخوانند که در این صورت مکروه نخواهد بود و جمعی دیگر قائل شده اند که بسمله جزئی از قرآن است و شیعه اتفاق نظر دارد بر اینکه بسم الله جزو تمام سور قرآن است بجز سوره توبه. 7

تحریف به زیاده، بدین معنا که کلمه، آیه و یا سوره ای غیر الهی در قرآن ثبت شده باشد. از ابن مسعود روایت شده است که برخی کلمات را به عنوان تفسیر در خلال آیه می آورد تا مراد آیه را روشن تر سازد چنانکه در آیه تبلیغ جمله «إِن عَلِيَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» را زیاد نموده است و آیه را چنین می خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِنَّ عَلِيَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» 8 تحریف بدین معنا به اجماع تمام مسلمین باطل، بلکه بطلانش نیز از ضروریات است. 9

تحریف به نقیصه و کاستن حرف، کلمه، آیه و یا سوره ای از قرآن؛ در این خصوص برخی گمان برده اند قرآن بیش از اندازه موجود بوده است و یا به جهت سهو و اشتباه و یا به عمد از آن کاسته شده است - تحریف به این معنا همان مطلب اختلافی است که گروه اندکی آن را پذیرفته اند و جمع زیادی منکر آن شده اند. به دلیل برخی اخبار اهل سنت که «حشویه» 10 آن را روایت نموده اند - و نیز اخباری از شیعه که «اخباریون» 11 بدان دامن زده اند مساله کاستی از قرآن مطرح شده؛ ولی اجماع امت اسلامی بر آن است که هرگز چیزی از قرآن کاسته نشده است. 12 شایان ذکر است که چنین تحریفی بیشتر محل نزاع در بررسی روایات تحریف سوره نساء با قائلین به تحریف است.

ب) دلایل صیانت قرآن از تحریف

در آغاز به بررسی آیات و سپس دیگر دلایل پرداخته می شود:

آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» 13 این آیه متضمن ضمانت و وعده الهی بر حفظ قرآن از هر گونه تحریف است و وعده الهی تخلف ناپذیر است. خداوند متعال در آیه شریفه با چند تأکید و سیاق حصر، به صراحت بیان داشته است که قرآن از هر گونه دستبرد مصون است.

آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» 14 در آیه تمام اقسام باطل از قرآن نفی شده است که مستلزم نفی هر گونه تحریف از قرآن و مصون بودن آن از هر گونه آسیب، تغییر و بطلان نیز هست. 15

حدیث ثقلین که فریقین آن را نقل کرده اند؛ «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبدا» 16 و در آن بر تمسک به قرآن، دستور داده شده و لازمه وجوب تمسک همیشگی به قرآن،

عدم تحریف آن است. 17

روایت عرض امام صادق علیه السلام که فرمودند: «کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»؛ هر حدیثی که با کتاب خدا موافقت ندارد زینت شده و (دست ساز) است. 18 طبق حدیث مذکور، قرآنی که معیار و مقیاس حق و باطل است چگونه ممکن است خود تحریف شده باشد درحالی که امام صادق علیه السلام آن را برای همیشه به عنوان معیار میزان حق و باطل بیان می نماید. 19

اعجاز قرآن؛ اعجاز امری مسلم و قطعی است و قرآن در موارد متعددی دعوت به تحدی نموده است. 20 از این رو علمای اسلامی مساله اعجاز قرآن را دلیلی بر رد شبهه تحریف دانسته اند چرا که احتمال زیادت، آنگونه که برخی از خوارج گفته اند که سوره یوسف تماما بر قرآن افزوده شده است، چون یک سرگذشت عاشقانه است و جایی در قرآن ندارد؛ یا کاستن، آنگونه که عبدالله بن مسعود گمان برده است که دو سوره معوذتین، دو دعای مبطل السحرند و جزو قرآن نیستند، درباره قرآن به کلی منتفی است؛ زیرا لازمه آن امکان هموردی با قرآن است و آیا بشر را یارای آن است که همانند قرآن بیاورد به گونه ای که هرگز با آن تفاوتی از حیث فصاحت و بلاغت و بیان و محتوی نداشته باشد؟ 21

6. رخصت ائمه بر قرائت هر یک از سور در نماز؛ فقهای شیعه بر آن هستند که نمازگزار در نمازهای واجب پس از قرائت سوره حمد می بایست یکی از سوره های دیگر قرآن را به شکل کامل و صحیح بخواند. از طرفی ائمه اجازه بر قرائت هر یک از سوره های قرآن را پس از حمد داده اند در نتیجه اگر قرآن تحریف شده بود با رخصت ائمه منافات داشت؛ چرا که هر گونه نقصان یا زیادی در سور قرآن در هنگام قرائت در نماز موجب بطلان نماز خواهد شد و اگر ائمه احتمال تحریف در سور قرآن را می دادند آن را متذکر می شدند و بر مدعیان تحریف لازم بود که سوره ای را که احتمال تحریف در آنها بوده در نماز بخوانند، زیرا اشتغال یقینی نیازمند برائت یقینی است و اگر احتمال تحریف را در همه سور می دادند از خواندن همه آنها پرهیز می نمودند درحالی که اجازه بر قرائت تمام سور دلیلی بر عدم تحریف آنها است. 22

7. گواهی تاریخ؛ قرآن از روز نخست مورد عنایت همگان به ویژه مسلمین بوده و هست. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله شخصا حافظ قرآن بوده و پیوسته دستور حفظ، ثبت و ضبط آن را می دادند و مسلمین موظف بودند آن را ثبت و حفظ نمایند و بدین منظور از آن نسخه های متعدد تهیه می کردند و در خانه های خویش در میان صندوق یا کیسه های مخصوص نگهداری می کردند. از همان زمان مساله حفظ قرآن رواج یافت و عده بی شماری به عنوان حافظان قرآن پیوسته در میان جوامع اسلامی جایگاه بلندی یافتند و علاوه بر ثبت و ضبط قرآن در مصاحف، نسخه های متعددی تهیه و در سراسر بلاد اسلامی منتشر نمودند. چگونه ممکن است با چنین اهتمام وافر در تمامی اعصار و مکان ها از ناحیه مسلمین و حراست از کتاب آسمانی این کتاب هدایت گر دچار تغییراتی شده باشد؟ 23

بررسی دلالتی و سندی روایات تحریف آیات سوره نساء

سوره نساء به لحاظ اهمیت اخبار تحریف در خصوص آن، مورد بررسی محققان بوده است. در این سوره حدود شصت روایت از سوی مدعیان تحریف، ذیل نوزده آیه؛ 3، 24، 47، 42، 59، 54، 66، 65، 64، 63، 79، 94، 135، 137، 163، 166، 168، 170 و 174 وجود دارد که بررسی تفصیلی اهم آنها چنین است:

در آیه سوم سوره نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» روایت به شرح ذیل است که:

یشبه القسط فی الیتامی نکاح النساء ولا کل النساء یتامی، فهو مما قدمت ذکره من اسقاط المنافقین من القرآن و بین قوله فی الیتامی و بین نکاح النساء من الخطاب والقصص أكثر من ثلث القرآن» 24 این روایت از جهات ذیل قابل بررسی است:

خبر مذکور در زمره اخباری قرار می گیرد که فاقد اصل و سندی معتبر هستند؛ چرا که اصل خبر از متفردات ابی منصور احمد بن علی طبرسی (م 620) بوده و در دیگر مصادر روایی شیعه و اهل سنت از آن خبری نیست و احتجاج طبرسی بدلیل وجود مراسیل و مجاهیل فراوان نزد علمای شیعه فاقد اعتبار است و از آنجا که مولف کتاب نیز معلوم نیست و محتمل بین چندین نفر است، بدان اعتنا نمی کنند. 25

محتوای روایت نیز برخلاف ادله صیانت قرآن از تحریف است چرا که کلام الهی به زبان عربی و مخاطبان اولیه کلام الله مجید نازل گردیده و می بایست به لحاظ قواعد دستوری و زبانی نیز تابع زبان مخاطبین خود باشد و خلاف آن معارض حکمت الهی است. از این رو با اندک تأملی در آیه مذکور می بینیم که آیه سوم سوره نساء چگونه که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بدان اشاره نموده است 26 از اتصال لفظی و محتوایی تامی با آیات قبل و بعد خود برخوردار است و چگونه ممکن است زمانی که آیه حاوی مضمون تام و جامعی است و معنایی کامل را به مخاطبین خود عرضه می دارد فاقد ثلث کلام الهی در میان الفاظ و معانی خویش باشد؟!

وزن و آهنگ آیات قرآن به گونه ای است که چنانچه نقص یا زیادتی در بین الفاظ آن صورت پذیرد، در وزن و آهنگ آن اختلال روی می دهد و این امر با اعجاز قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا همانگونه که پیش از این در دلائل صیانت قرآن از تحریف بیان نمودیم قرآن کریم در آیات متعددی اعجاز خود را مطرح کرده و تحدی به مثل آن نموده است، بیان می دارد که: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» 27 تحدی قرآن حکایت از اعجاز آن دارد و ادعای هر گونه تحریف به نقیصه و زیاده را در قرآن موجود منتفی می داند؛ چرا که در صورتی که ثلث قرآن از آیه مذکور کاسته شده باشد، دیگر این کلام، کلام خداوند نخواهد بود و قرآن فصاحت و بلاغت خود را از دست می دهد، درحالی که اعجاز قرآن همواره ثابت بوده و برای کسی هموردی آن میسر نشده است و هر گونه تحریفی نوعی اختلال در نظم و اسلوب ویژه و بلاغت قرآن وارد می کند و آن را از منزلت کلام الهی به منزلت کلام بشری می رساند و اعجاز بلاغی و لفظی آن را ساقط کرده، درحالی که اعجاز لفظی قرآن همواره مورد توجه علمای مسلمان و حتی کسانی که متهم به مبارزه با قرآنند، 28 بوده و هست.

چگونه کلامی که نسل به نسل و سینه به سینه با اهتمام نبی خدا صلی الله علیه و آله و صحابه ایشان و دیگر مسلمین در تمامی زمان ها و مکان ها با پشتوانه «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» 29 از دستبرد و تحریف دشمنان قسم خورده اسلام مصون مانده است، باخبری واحد که در دیگر منابع و مصادر روایی شیعه خبری از آن نیست و تنها از متفردات احتجاج طبرسی است، مورد خدشه و تغییر قرار گیرد و بخش عظیمی از قرآن رایج در میان مسلمین حذف گردیده باشد؟ چگونه که شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م 1228) در صیانت قرآن از تحریف بر همین رویه استدلال نموده است: «روایات نقیصه به روشنی مردود شناخته شده است و ظاهر آن نمی تواند مورد قبول باشد به ویژه روایاتی که ثلث (بیش از دو هزار آیه) قرآن یا بسیاری از آن را افتاده پنداشته است؛ زیرا اگر چنین اتفاقی

رخ داده بود باید شهرت همگانی می یافت، چون داعیه نقل بر آن بسیار است و همواره دشمنان اسلام آن را دستاویز قرار می دادند و بزرگترین طعن بر قرآن کریم تلقی می نمودند. . . چگونه ممکن است چنین شده باشد درحالی که مسلمانان فوق العاده در حفاظت و حراست و ضبط آیات و حروف آن کوشا بوده اند؟» 30

آیه بیست و چهارم

در آیه 24 سوره نساء آمده است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» و در ذیل آیه چندین روایت در مصادر شیعه مبنی بر تحریف آیه مذکور از ناحیه اخباریین مطرح گردیده است. 31 که به عنوان نمونه به دو خبر ذیل اشاره می نماییم:

«العیاشی عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه واله: انهم غزوا معه فأحل لهم المتعة ولم يحرمها، وكان على عليه السلام يقول لو لا ما سبقني به ابن الخطاب يعني عمر ما زنى الا شقى وكان ابن عباس يقرأ: فما استمتعتم به منهن - الى اجل مسمى - فئاتوهن أجورهن فريضة وهؤلاء يكفرون بها ورسول الله صلى الله عليه واله أحلها ولم يحرمها؛ 32

امام باقر علیه السلام می فرمایند: جابر از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می گفت از آن جمله گفت: من و یارانم با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ می رفتیم و حضرت متعه را برایمان حلال کرد و تا زنده بود حرام نکرد و علی علیه السلام بارها می فرمود: اگر پسر خطاب، عمر قبل از من به خلافت نمی رسید احدی جز شقی مرتکب زنا نمی شد و ابن عباس آیه را اینگونه بیان می کرد (فما استمتعتم به منهن - الى اجل مسمى - فئاتوهن أجورهن فريضة) و می گفت: این دستگاه خلافت به این آیه کفر ورزیدند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را حلال کرد و تا زنده بود تحریمش نکرد»

«علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما نزلت: فما استمتعتم به منهن - الى اجل مسمى - فئاتوهن أجورهن فريضة؛ 33

روایات مذکور نمی تواند دلائلی بر تحریف به نقیصه باشد و از جهات ذیل قابل بررسی است:

1. آنچه که بوضوح از اخبار مذکور بر می آید آن است که عبارت «الی اجل مسمى» بیان و تفسیری برای «فما استمتعتم به منهن» است، نه آنکه الی اجل مسمى در عصر نزول و اندکی پس از آن جزئی از قرآن بوده و بعدها به سبب عواملی چون جمع آوری قرآن توسط خلفا از قرآن کاسته شده باشد و قرائت ابن عباس در خبر عیاشی و نظائر آن - که سبب توهّم قائلین به تحریف گردیده - حکایت از تحریف به نقیصه آیه 24 ندارد، زیرا آنگونه که علامه عسکری نیز بیان داشته اند «قرأ» در عصر معصومین علیهم السلام به معنای تعلیم لفظ به همراه معنای آن بوده است و نبی اکرم صلی الله علیه و آله همواره به اصحاب خود امر می فرمودند که بیان آیات الهی را به همراه آیه بنویسند. 34

2. همچنین لفظ نزلت هکذا، نزلت، تنزیله کذا، هکذا انزلت و نظائر آن که نمونه ای از آن در خبر کافی آمد از اصطلاحاتی است که در زمان معصومین علیهم السلام جهت تفسیر آیه به کار می رفت و این معانی نزد علمای معاصر ائمه چون کلینی، قمی، عیاشی، صدوق و . . کاملاً روشن و معلوم بود و آنها از این الفاظ تفسیر آیات را می فهمیدند و از این رو ما به عنوان نمونه در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی می بینیم که

ایشان ابتدا نصی که در مصحف رایج میان مردم وجود داشت را می آوردند و سپس دست به تفسیر آیات می زدند و از این رو در تفسیر ایشان کلامی مبنی بر اینکه آیه ای از قرآن براساس اینگونه روایات تحریف شده باشد وجود ندارد، چرا که اینها به اجماع بر این بودند که آنچه در بین مردم متداول است همان قرآن منزل است و نقص و زیادتی در آن صورت نپذیرفته است. 35

3. از سوی دیگر عبارت «الی اجل مسمی» در وزن و آهنگ آیه اختلال ایجاد می نماید و نقیصه مذکور با اعجاز و تحدی کلام باری تعالی سازگاری ندارد و همواردی قرآن را میسر می کند. درحالیکه اعجاز قرآن همواره ثابت بوده و همواردی آن برای کسی میسر نشده است.

آیه چهل و هفتم

در آیه 47 نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نُلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ» در ذیل آیه سه خبر 36 گزارش شده است که به بررسی دو خبر مهم ذیل خواهیم پرداخت:

«السیاری عن محمد بن علی عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه وآله بهذه الآية هكذا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا - في علي- مصدقا لما معكم.» 37

السید المحدث التوبلی فی التفسیر البرهان مرسلان عمرو بن شمر، عن جابر قال: قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية علی محمد صلی الله علیه وآله هكذا: يا أيها الذين اوتوا الكتاب آمنوا بما أنزلت في علي مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أعقابها. 38

این روایات از جهات ذیل قابل بررسی است :

الف) در این دسته از اخبار رواه غالی و غیر ثقه ای وجود دارند که حتی بدون توجه به بررسی متنی و محتوایی خبر، ذهن آدمی به سوی مختلق بودن خبر سوق داده می شود و چگونه مدعیان تحریف به قرآن در راستای اثبات مدعای خویش به چنین اخبار سست و ضعیفی استناد نموده اند که در ذیل به احوال برخی از این راویان اشاره می شود:

1. احمد بن محمد بن سیار؛ کنیه وی اباعبدالله و معروف به سیاری است، 39 ابن غضائری درباره وی می گوید: ضعیف، متهاک، غال، محرف. 40

2. محمد بن علی الکوفی؛ معروف به ابا سمینه، نجاشی در احوال وی گفته: ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد و ابن غضائری هم از او با عنوان کذاب و غالی یاد نموده است. 41

3. منخل بن جمیل؛ ضعیف، فاسد الروایه، 42 متهم به غلو 43 که غلاه احادیث فراوانی به وی نسبت داده اند. 44

4. عمرو بن شمر؛ نجاشی ضمن تضعیف وی می گوید: او در کتب جابر جعفی دست می برده و احادیثی را بدان می افزوده، به جابر نسبت می داده است؛ ضعیف جدا، زید احادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها الیه. والامر ملبس. 45

ب) نکته در خور توجهی که بر جاعلین این دسته از اخبار پوشیده بوده، عدم تناسب نقیصه های ذکر شده در اخبار با سیاق آیات است؛ زیرا آیات قبل، متعرض حال یهود و یا حداقل حال طائفه ای از یهود است که سخن از

آنها بدین جا می رسد که این طائفه به خاطر آن که به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله خیانت کردند و آن چه در دین خودشان صالح بود فاسد کردند، جمعیشان به لعنت خدا گرفتار شده، در نتیجه توفیق از ایشان مگر از عده قلیلی از آنها سلب شد، پس آیه متوجه جمیع اهل کتاب است، چرا که ظاهر جمله «یا ایها الذین اوتوا الکتاب» همین عمومیت را افاده می کند. 46 در نتیجه زمانی که سیاق آیات سخن از اهل کتاب دارد و عدم ایمان ایشان به قرآنی که مصدق کتاب آسمانی ایشان است و در آنها خبر بعثت نبی خدا صلی الله علیه و آله آمده است، چه جایگاهی برای سخن از ولایت علی علیه السلام در این مقام وجود دارد؟!

ج) همچنین با مراجعه به روایاتی که از سوی قائلین به تحریف طرح شده است، معلوم می گردد که عبارات متعددی نظیر: «انزلنا فی علی نورا مبینا»، 47 «انزلنا فی علی» 48 و «انزلنا الیکم فی علی نورا مبینا» 49 به عنوان عبارت محذوف آیه چهل و هفتم سوره نساء گزارش شده اند که باید از مدعیان تحریف به نقیصه سوال کرد که اگر در آیه 47 نساء تحریفی رخ داده، کدام یک از عبارات مذکور، همان نص قرآنی است که خداوند تبارک و تعالی از طریق وحی بر نبی خود نازل نمود و محرفین و منافقین آن را از آیه حذف، در آن تغییراتی ایجاد نمودند؟! 50

آیه پنجاه ونهم

در آیه شریفه 57 نساء آمده است که: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» در ذیل این آیه بیش از ده خبر 51 از ناحیه مدعیان تحریف مطرح شده است که به جهت اختصار به عنوان نمونه به سه خبر مهم تر آن در ذیل اشاره می رود:

1. «علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن جریر عن ابی عبد الله لیه السلام قال نزلت فین تنازعتم فی شیء فارجعوه إلى الله و الی رسوله و الی اولی الامر منکم». 52

«السیاری عن علی بن الحکم عن عامر بن سعید الجهنی عن ابی جعفر علیه السلام قال: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أُولی الأمر منکم من آل محمد صلوات الله علیه هکذا نزل بها جبرائیل». 53

«الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء عن أحمد ابن عائذ عن ابن اذينة عن برید العجلی قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عزوجل: إن الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات إلى أهلها وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل قال: إیانا عنی، أن یؤدی الاول إلى الامام الذی بعده الکتب والعلم السلاح وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل الذی فی أیدیکم، ثم قال للناس: یا ایها الذین ءامنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أُولی الأمر منکم إیانا عنی خاصه، أمر جمیع المؤمنین إلى یوم القیامة بطاعتنا، فین خفتم تنازعا فی أمر فردوه إلى الله و إلى الرسول و إلى اولی الامر منکم، کذا نزلت و کیف يأمرهم الله عزوجل بطاعة ولاة الامر ویرخص فی منازعتهم؟! إنما قیل ذلک للمأمورین الذین قیل لهم، أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الامر منکم. . . ؛ سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: ای کسانی که ایمان آورده اید و مومنین تا روز قیامت را مورد خطاب

قرار داد که خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنید، منظور از اولی الامر تنها ما بودیم، پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر و اولی الامر عرضه بدارید، و این چنین نازل شده است و چگونه مردم را امر به اطاعت اولی الامر می کند و آنگاه تجویز می کند برای خود اولی الامر اینکه با یکدیگر تنازع کنند، پس روی سخن به مامورین اولی الامر است، یعنی مردمی که باید امر اولی الامر را اطاعت کنند، آنها که به ایشان گفته شده: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أُولی الأمر منکم» 54

روایات مذکور نیز نمی تواند دلیلی بر تحریف به نقیصه باشد و از جهات ذیل قابل بررسی است:

الف) در اسناد اخبار برخی از این روایات چون خبر سیاری متهاک 55 رواه مجهولی نظیر عامر بن سعید الجهنی دیده می شود که نامی از وی در کتب رجالی شیعه و اهل سنت به میان نیامده است. در خبر کلینی از حسین بن محمد 56 نیز معلی بن محمد وجود دارد که از ناحیه علمای رجال تضعیف گشته و از او با عنوان «مضطرب الحدیث والمذهب» یاد نموده اند. 57

ب) متن روایات هم آنگونه که در خبر روضه کافی آمده است، نمی تواند بر چیزی غیر از تفسیر و بیان معصوم پیرامون آیه دلالت داشته باشد. آنگونه که برخی از علما و مفسرین بدان تصریح نموده اند. 58 علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل خبر روضه کافی می گویند: «چه بسا فردی از این روایت و خصوصا جمله قرائت شده بفهمد که امام فرموده آیه اینگونه نازل گردیده است و این توهمی باطل است، چرا که امام آیه شریفه را به آن چند کلمه اضافی تفسیر کرده اند و خواسته اند مراد آیه را بیان نمایند» 59

ج) با توجه به اینکه روایات عبارات مختلف «فان - خفتم تنازعا فی امر»، «فان - خفتم التنازع - فی شیء...»، «... واولی الامر منکم - من آل محمد صلوات الله علیهم - ...» و... را به عنوان نص قرآنی آیه 59 نساء مطرح نموده اند باید گفت که کدام یک از عبارات مذکور، همان عبارتی است که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردید و منافقین آن را تحریف نمودند؟ 60

آیه شصت و چهارم

آیه 64 سورة نساء: «أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» که خبر علی بن ابراهیم در ذیل آن آمده است:

«علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: و لو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ - یا علی - فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما. هكذا نزلت.» 61

روایت مذکور هم نمی تواند صحیح باشد زیرا:

الف) مصدر خبر مذکور تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که نسخه موجود این تفسیر از منظر علما و محققین جهان تشیع فاقد اعتبار تام است و مورد توجه بزرگانی چون کلینی - که شاگرد وی محسوب می شد - و نیز شیخ طوسی که نزدیک به عصر او «تفسیر تبیان» را نگاشت، قرار نگرفت. 62

تفسیر مذکور اینگونه آغاز گردیده است: «حدثني ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى بن جعفر قال حدثنا ابو الحسن علی بن ابراهیم...» 63 که قائل «حدثني...» نامعلوم است.

آیت الله سید موسی زنجانی احتمال می دهد که وی علی بن حاتم بن ابی حاتم قزوینی 64 باشد که همواره از ضعفا نقل حدیث می کند 65 و آنان قریب بیست و پنج نفرند که همگی در اسناد این تفسیر قرار گرفته اند. احوال ابو الفضل علوی نیز در کتب رجالیه شناخته شده نیست و احتمال می رود که وی یکی از شاگردان علی بن ابراهیم قمی باشد که اصل تفسیر را از او فرا گرفته و از اوایل سوره آل عمران از تفسیر ابی الجارود بهره گرفته است و برای تکمیل؛ تفسیر قمی را هم به آن در آمیخته است. او از دیگران نیز بهره جسته و از این راه بر تفسیر خود افزوده است. به هر حال این تفسیر که به صورت کنونی در آمده، آمیخته ای است از تفسیر قمی، ابی الجارود زیدی مذهب 66 و روایات دیگران. از این رو انتساب آن به قمی ارزش سندی ندارد 67 و خبر مذکور در ذیل آیه

شصت و چهارم نساء فاقد اصل و سندی معتبر است. 68

ب) به لحاظ متن نیز با دقت در آیات پیشین آیه 64 به خوبی استفاده می شود که این آیه تتمه ای است بر آیات

60 الی 63 سورة نساء که خطاب در آیات مذکور متوجه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است و حال چه مناسبتی می تواند بین خطاب به علی علیه السلام با آیات ذکر شده وجود داشته باشد که خداوند متعال در میان آیاتی که به لحاظ لفظی و محتوایی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند، علی علیه السلام را مخاطب خویش قرار دهد؟! علاوه بر این آنگونه که پیش از این ذکر نمودیم، نقیصه یاد شده با اعجاز کلام الله مجید و وزن و آهنگ آیه قابل جمع نیست. 69

آیه صد و سی و پنجم سوره نساء

در آیه 135 نساء آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» که در ذیل آیه، اخبار ذیل از ناحیه اخباریون مطرح گردیده است:

1. «الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن أسباط، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی: إِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَقَالَ: إِنْ تَلُوتُوا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله کان بما تعملون خبیرا» 70

2. «السیاری – وعن بعض الهاشميين عن ابن اورمه عن یونس عن الرضا علیه السلام فی قوله تعالی: و إِنْ تَلُوتُوا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله کان بما تعملون خبیرا» 71
دو خبر یاد شده دلائلی بر تحریف به نقیصه ندارد زیرا:

الف) در خبر اول راویانی چون معلى بن محمد و علی بن ابی حمزه بطائنی آمده اند که هر دو از سوی علمای رجال مورد ذم و طعن قرار گرفته اند. 72 به عنوان نمونه ابن داود از وی اینگونه یاد نموده است:
معلى بن محمد البصري؛ مضطرب الحديث و المذهب، يعرف حديثه و ينكر و یروی عن الضعفاء. 73
علی بن ابی حمزه؛ هو احد عمد الواقفه؛ کذاب، متهم. 74

در سند سیاری مشهور به جعل حدیث 75 نیز عبارت «عن بعض هاشميين» آمده است که باید گفت: مقصود از این هاشمی ها چه کسانی هستند که از محمد بن اورمه ضعیف و متهم به غلو 76 روایت را نقل نموده اند؟! آیا جز این است که این خبر از مختلقات سیاری است که با انتساب آن به امثال یونس بن عبدالرحمن، 77 سعی در نشر هر چه بیشتر و مقبولیت هر چه تمام تر اخبار غلو آمیز خود داشته است؟

ب) با فرض اینکه خبر از سندی مطلوب هم برخوردار می بود، عبارت «عما امرتم» که قائلین به تحریف ادعای حذف آن را از آیه مذکور دارند، خبر از آن دارد که معصوم علیه السلام درصدد تفسیر آیه بوده است نه آن که بگوید آیه اینگونه نازل شده بود و از این رو برخی از ایشان در زمانی که به روایت ابی بصیر استناد می کنند، اذعان می دارند که بعید نیست این خبر بر تفسیر آیه دلالت داشته باشد. 78

آیه صد و هفتادم:

در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» اخبار ذیل آمده است:

«الکلینی عن احمد بن مهران عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن الفضیل عن أبی حمزة عن أبی جعفر علیه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیه هكذا: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ

رَبِّكُمْ - فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ - فَنَامِنَا خَيْرًا لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا - بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ - فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ.» 79

«السيارى عن محمد بن على عن محمد الفضيل عن حمزه والحسين بن سيف عن اخيه عن ابيه عن ابى حمزه عن ابى جعفر عليه السلام قال: نزلت هذه الآية هكذا: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ - فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ - فَنَامِنَا - بَوَلَايَتِهِ - خَيْرًا لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا - بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ - فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» 80 كه اين دسته از اخبار نيز از جهات ذيل قابل بررسى است:

(الف) در خبر كلينى- كه به عينه در تفسير عياشى هم آمده است 81- سيارى واضع 82 و راويان غالى وغير ثقه اى ديده مى شود كه احوال برخى از ايشان به قرار ذيل است:

-احمد بن مهران: انه ضعيف. 83

-محمد بن الفضيل: ضعيف، يرمى بالغلو. 84

- محمد بن على الكوفي: معروف به ابوسمينه، نجاشى در احوال وى گفته: ضعيف جدا، فاسد الاعتقاد و ابن غضائرى هم از او با عنوان كذاب و غالى ياد نموده است. 85

- حسين بن سيف: مجهول الحال. 86

(ب) چنانچه در سلسله اين دسته از اخبار، راويان غالى، مجهول و غير ثقه هم وجود نداشت باز هم متن روايات در اثبات تحريف آيه راه به جايى نمى برد؛ زيرا آيات 163-170 سوره نساء پيرامون وحى بر نبى خدا نظير وحى بر ديگر انبياء است: «إِنَّا وَحِينَالِيكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» و در ادامه روى سخن آيات با كسانى است كه كافر شده و مردم را از راه خدا در عصر نبى باز داشتند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» و سرانجام كلام بدین جا ختم مى گردد كه رسولى را براى شما ارسال و هر كه ايمان آورد براى او بهتر و هر كه كافر شود، در خسران است؛ 87 حال ايمان آوردن و يا نياوردن به رسالت نبى خدا صلى الله عليه وآله چه ارتباطى با مساله ولايت على عليه السلام در ميان اين دسته از آيات دارد كه در ارتباط كا مل با يكدیگر هستند و هر گونه نقصى در آيه مى تواند در اعجاز لفظى و بلاغى آن اختلال ايجاد نمايد. 88

آيه صد و هفتاد و چهارم

و در آخرين آيه اى كه اخبارييون پيرامون آن از تحريف سوره نساء سخن رانده اند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» روايت سيارى اينگونه آمده است:

«السيارى - و عن محمد بن على عن ابن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن ابى عبدالله عليه

السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ - فى علي- نورا مبينا» 89

نگارنده بر آن است كه قريب به اتفاق روايات تحريف به نقيصه در صورت قابل تاويل نبودن، چيزى نيست مگر ساخته و پرداخته رواه غالى و غيرثقه اى كه به سبب خروج از محوريت بى چون و چراى ولايت ائمه معصومين عليهم السلام دست به جعل اينگونه اخبار ساختگى و واهى زده اند، بررسى روايت تحريف آيه مذكور، حكايت از اين مدعا دارد:

(الف) احوال راويان غالى و غير ثقه خبر سيارى متهالك، به شرح ذيل است:

محمد بن على بن ابراهيم الكوفي(ابو سمينه) : فردى بسيار ضعيف، غالى، كذاب و فاسد الاعتقاد. 90

محمد بن سنان: عده اى از رجالييون به تضعيف وى پرداخته و در احوال وى گفته اند: «محمد بن سنان فردى غالى، كذاب و بسيار ضعيف است و به اخبارى كه تفرد به وى داشته باشد اعتنا نمى شود» 91 و برخى ديگر چون

شیخ مفید و آیت الله خویی او را توثیق نموده اند. 92

منخل بن جمیل: ضعیف، فاسد الروایه، 93 متهم به غلو 94 که غلات احادیث فراوانی به وی نسبت داده اند. 95
خبر ذکر شده با توجه به وضعیت احوال رجال سند، متفرد بوده و از تفردات سیاری به شمار می رود که به
احتمال قوی سیاری آن را ساخته و پرداخته و سپس سندی برای آن جعل، به امام صادق علیه السلام نسبت داده
است، چرا که چگونه ممکن است خبری با دواعی نقل فراوان در هیچ یک از کتب روایی شیعه ذکر نشده باشد.

96

ب) مساله دیگری که موهوم بودن خبر را روشن تر می سازد، بی ارتباطی عبارت «فی علی» با سیاق آیات است. در
آیات قبل پس از آن که از پیشنهاد اهل کتاب و در خواست ایشان مبنی بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله
کتابی از آسمان برایشان نازل کند پاسخ داد و بیان کرد که هر چه رسول آورده به حق آورده و از ناحیه پروردگارش
آورده است و کتابی که از ناحیه خدا آورده است حجتی است قاطع و در آن شکی نیست، اینک در این آیات نتیجه
گیری می کند که قرآن حق دارد تمامی بشر را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب او دعوت کند. 97
نتیجه آنکه با بررسی جزئی و تفصیلی مهم ترین روایاتی 98 که مدعیان تحریف در ذیل 19 آیه از آیات سوره نساء
بدان تمسک جسته اند، استفاده می شود که قریب به اتفاق این دسته از اخبار فاقد اصل و سندی در خور
توجهند و در قریب یازده خبر آن رواه مجهولی نظیر: عامر بن سعید الجهنی 99 عبدالسلام بن مثنی، 100 حمزه بن
ربیع، 101 سلیمان بن اسحاق 102 و حسین بن سیف 103 آمده است. در قریب 23 خبر نیز رواه غالی چون
سیاری، 104 سلیمان بن عبدالله دیلمی، 105 یونس بن ظبیان، 106 محمد بن علی، 107 محمد بن اورمه 108 و
منخل 109 دیده می شود. در سلسله دوازده خبرهم راویان ضعیف و غیر ثقه ای چون عمرو بن شمر، 110 معلی
بن محمد البصری، 111 احمد بن مهران 112 و علی بن حسان 113 وجود دارد.

عباراتی که از سوی مدعیان تحریف به نقیصه نظیر «الی اجل مسمی، فی ولایه علی، یا علی و عما امرتم به» به
عنوان الفاظ حذف شده آیه، ذکر شده است با اعجاز لفظی، بلاغی، وزن و آهنگ آیات که مورد اتفاق فریقین است
ناسازگار است، 114 چرا که لازمه آن امکان هموردی با قرآن است درحالی که اعجاز قرآن همواره ثابت بوده و برای
کسی هموردی آن میسر نشده است و هر گونه تحریف نوعی اختلال در نظم و اسلوب و بیوه و بلاغت قرآن وارد
می کند و آن را از منزلت کلام الهی به منزلت کلام بشری می رساند و اعجاز بلاغی و لفظی آن را ساقط می نماید.
115

قرآن کریم به زبان عربی و لسان مبین نازل گردیده است و حکمت الهی اقتضای آن را دارد که به لحاظ قواعد
دستوری و زبانی تابع لسان مخاطبین خویش باشد، 116 از این رو در قرآن آیه ای یافت نمی شود که به لحاظ
لفظی و محتوایی از قواعد زبان عربی پیروی ننموده باشد، اما در برخی از اخبار آنگونه که در ذیل آیات 64، 170، و
174 ذکر شد عبارات نقیصه هیچ گونه مناسبتی با سیاق آیات خویش ندارد.

اضطراب اخبار در تعیین عبارت حذف شده از آیه و نقل آنها به اشکال مختلف خود قرینه ای بر ضعف این دسته
از اخبار و چه بسا جعلی بودن آنهاست. 117

قریب به سی و نه خبر از چندین خبری که از سوی ادعا کنندگان به عنوان شواهد تحریف سوره نساء برشمرده
شده است، در زمره اقوال و روایات تفسیری ائمه قرار می گیرند و هیچ گونه دلالتی مبنی بر اینکه معصوم علیه
السلام بیان نموده باشد که در آیه کاستی رخ داده است، وجود ندارد 118 و حتی آنگونه که در بررسی روایات
تحریف آیه 24 نساء گذشت علما و مفسرینی چون عیاشی، قمی، طوسی و طبرسی از عبارات «قرأ معصوم علیه

السلام تلا، هکذا نزلت، نزلت هکذا نزلت، تنزیله کذا» معنای اصطلاحی این الفاظ را دریافته باشند وجود ندارد؛ زیرا این الفاظ اصطلاحاتی بوده که در زمان معصوم علیه السلام جهت تفسیر آیه به کار می رفت و این معانی نزد علمای معاصر ائمه کاملاً روشن بود و آنها از این الفاظ تفسیر آیه را می فهمیدند؛ 119 اما قائلین به تحریف برای اثبات مدعای خویش عبارات مذکور را بر تحریف آیه حمل نموده اند .

و بالاخره آنکه با بررسی تفصیلی سندی و دلالتی روایات تحریف سوره نساء، به خبری که قابلیت تأمل و بررسی جدی در باب اینکه عبارتی از آیات سوره نساء کاسته شده و یا زیادتی در آن صورت گرفته است دست نیافتیم و جای بسی شگفت است که چگونه قائلین به تحریف در جهت اثبات مدعای خود در مقابل کلامی که به نحو متواتر، نسل به نسل و سینه به سینه با اهتمام نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله و اصحاب ایشان و نظارت ائمه معصومین علیهم السلام و مسلمین در هر عصر و زمانی با وعده تخلف ناپذیر الهی از هرگونه گزند در امان مانده است، 120 به اخبار دست و پا شکسته راویان غالی و غیر ثقه ای چون سیاری متهاکک تمسک جسته اند و به متونی استناد کرده اند که نه تنها مدعای ایشان را اثبات نمی کند، بلکه در تقابل کامل با آن است. 121

پی نوشت ها :

1. حج / 11.

2. معجم مقاییس اللغة ج 2، ص 42 ؛ مجمع البحرین ، ج 1، ص 289.

3. صیا نه القرآن من التحریف ، ص 16.

4. نساء / 46.

5. رو ضه کا فی ، ج 8 ، ص 53، ح 19.

6. البیان ، ص 6 21 ؛ تاریخ قرآن معرفت ، ص 156.

7. البیان ، ص 217.

8. الملل و النحل شهرستانی ، ج 1 ، ص 128 و التمهید فی علوم القرآن ، ج 1 ، ص 320- 321.

9. تاریخ قرآن معرفت ، ص 156.

10. حشو در لغت به معنای چیزهایی از پنبه و غیر آن است که لحاف و بالش و تشک را با آن پر می کنند و در اسلام حشویه لقبی است که برخی از علمای کلام اسلامی نظیر : علمای معتزله ، به اصحاب حدیث داده اند ، زیرا اصحاب حدیث غالباً قائل به تجسیم و تشبیه خداوند بودند. از این گذشته این گروه از اهل سنت هما نند اخباریون به محتوای حدیث اهمیتی نمی دهند و هر حدیثی را که فرد ثقه ای نقل نماید ، آن را معتبر و حجت می دانند اگرچه راویان قبل از او ضعیف باشند . (ر. ک : فرهنگ فرق اسلامی ، ص 158-159)

11. در گذشته اخباریون به کسانی گفته می شد که بیشتر به جمع اخبار تاریخی می پرداختند؛ ولی از سده یازدهم تاکنون به آن دسته از محدثین گفته می شود که در جمع روایات کمال تساهل را به خرج داده اند ، رطب و یابس را در هم می ریزند و از هر کس هر چیزی را روایت می کنند . (ر. ک : صیانه القرآن عن التحریف، ص 109 و 157) .

12. ر. ک:البیان ، ص 218؛ اعتقادات الامامیه ، ص 4-93؛ التبیان طوسی ، ج 1، ص 3؛ الغدیر ، ج 3 ، ص 101؛المیزان ، ج 12 ، ص 104؛ صیانه القرآن من التحریف ، ص 64 وعصمه القرآن من الزیاده و النقصان ، ص

13. حجر / 9.

14. فصلت / 41-42.

15 ر. ک : نزاهت قرآن از تحریف ، ص 48-63.

16. مسند احمد بن حنبل ، ج 3، ص 14؛ سنن ترمذی ، ج 12، ص 200؛ تفسیر البرهان ، ص 20؛ المراجعات سید شرف الدین ، ص 20.

17. البیان ، ص 230.

18. الکافی ، ج 1 ، ص 69.

19. نزول قرآن و رؤیای هفت حرف ، ص 231.

20. ر. ک : بقره / 23؛ یونس / 38 ؛ اسراء / 88.

21. صیانه القرآن من التحریف ، ص 39-42.

22. البیان ، ص 234.

23. التمهید ، ج 1، ص 285-286 و اسطوره تحریف ، ص 248. ماجرای مما نعت مسلمین از افزودن حکم رجم و حذف واو از قرآن توسط عمر، دو نمونه بارز تاریخی از اهتمام مسلما نان بر حفظ و ضبط قرآن کریم است . (ر. ک : صحیح بخاری ، ج 8، ص 211، مسند احمد بن حنبل ، ج 1، ص 23 و الدر المنثور سیوطی ، ج 3، ص 269).

24. الاحتجاج طبرسی، ج 1، ص 377؛ بحارالانوار، ج 89، ص 47 و ج 90، ص 121.

25. صیا نه القرآن من التحریف ، ص 202.

26. ر. ک : المیزان ، ج 4، ص 177-180.

27. اسراء / 88.

28. ر. ک : تفسیر نمونه ، ج 1، ص 172-176.

29. حجر / 9.

30. کشف الغطاء ، کتاب القرآن ، کتاب الصلاه ، مبحث 7 و 8 ، ص 298.

31. ر. ک : تفسیر عیاشی ج 1 ص 234 و 233 ، ح 87 و 88 و 85 و 86 ؛ الکافی ج 5 ، ص 449 ح 3؛ وسائل الشیعه ، ج 21 ، ص 6، ح 26358 ؛ من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 459 ، ح 4586؛ القرآن الکریم وروایات المدرستین ، ج 3، ص 330-332.

32. تفسیر عیاشی ، ج 1 ، ص 233 ، ح 85.

33. الکافی ج 5 ، ص 449 ح 3؛ وسائل الشیعه ، ج 21 ، ص 6، ح 26358؛ همان ج 14، ص 437 ح 26359؛ کنز

الدقائق مشهدی ، ج 2، ص 416؛ تفسیر نور الثقلین ، ج 1 ، ص 467، ح 172؛ تفسیر صافی ، ج 1، ص 438.

34. القرآن الکریم وروایات المدرستین ، ج 3، ص 219.

35. تفسیر المیزان ، ج 4 ، ص 289؛ القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 222.

36. ر. ک : الکافی ج 1 ، ص 417 ، ح 27؛ بحارالانوار ، ج 23، ص 373 و ج 35 ، ص 57 و ج 9، ص 193، ح 36؛

تفسیر عیاشی ج 1 ، ص 245 ، ح 148 ؛ تفسیر البرهان ، ج 1 ، ص 374؛ تفسیر نور الثقلین ج 1 ، ص 486 ، ح

278؛ تفسیر فرات الکوفی ، ص 105 ، ح 97؛ مناقب آل ابیطالب ، ج 2، ص 301.

37. القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 334 .

38. تفسير البرهان ، ج 1 ، ص 374 .

39. الفهرست طوسی ، ص 66 ، ش 70.

40. معجم رجال الحديث ، ج 3 ، ص 72 ؛ نجاشي هم از وی این گونه یاد نموده است: احمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب ، بصری ، كان من كتاب ال طاهر في زمن أبي محمد عليه السلام . ويعرف بالسياري ، ضعيف الحديث ، فاسد المذهب ، ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيدالله . مجفو الرواية ، كثير المراسيل (رجال نجاشي ، ص 80 ، ش 192؛ خلاصه الاقوال ، ص 320 ، ش 9؛ رجال ابن داود ، ص 229 ، ش 40 ؛ نقد الرجال تفرشي ، ج 1 ، ص 162 ، ش 322؛ طرائف المقال ، ج 1 ، ص 225 ، ش 1377)

41. رجال نجاشي ، ص 332 ، ش 894؛ فهرست طوسی ، ص 223 ، ش 624 ، معجم رجال الحديث، ج 17 ، ص 319-321

42. رجال نجاشي ، ص 421 ، ش 1127.

43. التحرير طاووسی ، ص 569 ، ش 429 .

44. رجال ابن داود حلی ، ص 281 ، ش 516.

45. رجال نجاشي ، ص 765 ، ش 287 ؛ معجم رجال الحديث ، ج 13 ، ص 118 ، ش 8924.

46. تفسير الميزان ، ج 4 ، ص 363-364.

47. الكافي ج 1 ، ص 417 ، ح 27.

48. تفسير البرهان ، ج 1 ، ص 374 ؛ تفسير عياشي ، ج 1 ، ص 245 ، ح 148.

49. تفسير فرات الكوفي ، ص 105 ، ح 97؛ مناقب آل ابيطالب ، ج 2 ، ص 301.

50. القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 337-.

51. روضه کافی ، ج 8 ، ص 160 ، ح 212؛ تفسير قمی ، ص 129؛ بحارالانوار ، ج 23 ، ص 285 و ، ص 290 ، ح 17 و ، ص 294؛ تفسير عياشي ، ج 1 ، ص 246 و 247 و 254؛ الكافي ، ج 1 ، ص 205 ، ح 1 و ج 8 ، ص 184 ، ش 212 و ج 1 ، ص 176 ، ح 1؛ القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 338-340.

52. تفسير قمی ، ص 129؛ بحارالانوار ، ج 23 ، ص 285

53. ر. ک : القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 339.

54. الكافي ، ج 1 ، ص 276 ، ح 1.

55. احمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب ، بصری ، كان من كتاب آل طاهر في زمن أبي محمد عليه السلام . ويعرف بالسياري ، ضعيف الحديث ، فاسد المذهب ، ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيدالله . مجفو الرواية ، كثير المراسيل؛ (ر. ک : 41. رجال نجاشي ، ص 80 ، ش 192؛ خلاصه الاقوال ، ص 320 ، ش 9؛ رجال ابن داود ، ص 229 ، ش 40 ؛ نقد الرجال تفرشي ، ج 1 ، ص 162 ، ش 322؛ طرائف المقال ، ج 1 ، ص 225 ، ش 1377) .

56. احوال رجال خبر چنين است : «الحسين بن محمد بن عا مر بن عمران الاشعري القمي ، (ثقه؛ ر. ک : اختيار معرفه الرجال ، ج 2 ، ص 496) عن معلى بن محمد البصري (مضطرب الحديث و المذهب ، يعرف حديثه وينكر ويروى عن الضعفاء ؛ ر. ک : رجال ابن داود ، ص 279 ، ش 507) عن الحسن بن علي الوشاء (كان من وجوه هذه الطائفة ؛ ر. ک : رجال نجاشي ، ص 39 ، ش 80) ، عن أحمد ابن عائذ (صالح ، كان يسكن ببغداد ؛ ر. ک : جامع الرواه ، ج 1 ، ص 57) ، عن عمر ابن اذينة (ثقه ؛ ر. ک : الفهرست ، ص 184 ، ش 503) ، عن بريد العجلي (وجه من وجوه اصحابنا وفقهه ايضا ؛ ر. ک : رجال نجاشي ، ص 112 ، ش 287)» .

57. رجال ابن داود ، ص 279 ، ش 507.
58. تفسير الميزان ، ج 4 ، ص 437؛ شرح اصول کافی مازندرانی ، ج 12، ص 241؛ بحار الانوار ، ج 23 ، ص 286.
59. الميزان ، ج 4 ، ص 437 .
60. القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 341.
61. تفسير قمی ، ج 1 ، ص 142.
62. تفسير و مفسران ، ج 2، ص.
63. تفسير قمی ، ج 1، ص 27.
64. ر. ک : رجال طوسی ، ص 432، ش 6190.
- 65 خلاصه الاقوال ، ص 179 ، ش 23 .
66. ر ک : معجم رجال حديث ، ج 8 ، ص 332 ، ش 4815
67. تفسير و مفسران ، ج 2، ص 184-185
68. القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3، ص 67 و 345
69. القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 345-346.
70. الكافي ، ج 1 ، ص 421، ج 45؛ بحار الانوار ، ج 23 ، ص 378 ، ج 60.
71. ر. ک : القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 352.
72. احوال رجال خبر چنین است : «الحسين بن محمد بن عا مر بن عمران الاشعري القمي ، (ثقه؛ر. ک : اختيار معرفه الرجال ، ج 2 ، ص 496) عن معلى بن محمد البصري (مضطرب الحديث و المذهب ، يعرف حديثه وينكر ويروى عن الضعفاء ؛ ر. ک : رجال ابن داود ، ص 279 ، ش 507) عن علي بن اسباط (ثقه وكان فطحيا؛ ر. ک : رجال نجاشي ، ص 252 ، ش 663) عن علي بن ابي حمزه (هو احد عمد الواقفه؛ كذاب ، متهم ؛ ر. ک : اختيار معرفه الرجال ، ج 1، ص 705؛ رجال ابن داود ، ص 259 ، ش 325 : رجال نجاشي ، ص 249 ، ش 656) عن ابي بصير (ثقه؛ر. ک : اختيار معرفه الرجال ، ج 1 ، ص 396).»
73. رجال ابن داود ، ص 279 ، ش 507.
74. همان، ص 259 ، ش 325
- 75 خلاصه الاقوال ، ص 320 ، ش 9؛ رجال ابن داود ، ص 229 ، ش 40 ؛ نقد الرجال تفرشي ، ج 1 ، ص 162.
76. ر. ک : رجال ابن داود ، ص 259 ، ش 325 : رجال نجاشي ، ص 249 ، ش 656 .
77. مولى بنى اسد ، كان وجهها فى اصحابنا ، عظيم المنزله (ر. ک : رجال نجاشي ، ص 447 ، ش 1208).
78. ر. ک : القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 352.
79. اصول کافی ، ج 1 ، ص 424 ، ج 59.
80. ر. ک : القرآن الكريم و روایات المدرستين، ج 3 ، ص 361 .
81. تفسير عياشى ، ج 1 ، ص 285 ، ج 307 .
82. ر. ک : رجال نجاشي ، ص 80 ، ش 192؛ خلاصه الاقوال ، ص 320 ، ش 9؛ رجال ابن داود ، ص 229 ، ش 40 ؛ نقد الرجال تفرشي ، ج 1 ، ص 162 ، ش 322؛ طرائف المقال ، ج 1 ، ص 225 ، ش 1377.
83. خلاصه الاقوال ، ص 324 ، ش 22 .
84. رجال طوسی ، ص 365 ، ش 5423 .

- 85 رجال نجاشی ، ص 332، ش 894؛ فهرست طوسی ، ص 223 ، ش 624 ، معجم رجال الحديث، ج 17 ، ص 319-321
86. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 56 ، ش 130 ؛ طرائف المقال ، ج 1 ، ص 435 ، ش 3644.
87. ر. ک : تفسیر المیزان ، ج 5 ، ص 147-156
88. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 3 ، ص 361 .
89. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 3 ، ص 363.
90. رجال نجاشی ، ص 332، ش 894؛ فهرست طوسی ، ص 223 ، ش 624 ، معجم رجال الحديث، ج 17 ، ص 319-321
91. معالم العلماء ابن شهرآشوب ، ص 137 ، ش 684؛ رجال طوسی ، ص 364 ، ش 5394؛ رجال نجاشی ، ص 328، ش 888؛ نقدالرجال تفرشی، ج 4 ، ص 223 ، ش 4756.
92. ر. ک : معجم رجال الحديث ، ج 17 ، ص 169-171؛ خلاصه الاقوال ، ص 394 ، ش 17؛ ابن داود هم در جال خود نام او را در بش اول در زمره ثقات آورده است (ر . ک : رجال ابن داود ، ص 174 ، ش 1405)
93. رجال نجاشی ، ص 421 ، ش 1127.
94. التحرير طاووسی ، ص 569 ، ش 429.
95. رجال ابن داود حلی ، ص 281 ، ش 516.
96. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 3 ، ص 363.
97. تفسیر المیزان ، ج 5 ، ص 160 .
98. ر. ک : القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 329-362.
99. ر. ک : تفسیرعیاشی ، ج 1، ص 254.
100. ر. ک : القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 343.
101. همان، ج 3 ، ص 343.
102. همان ، ج 3، ص 347.
103. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 56 ، ش 130 .
104. ر. ک : خلاصه الاقوال، ص 350؛ رجال نجاشی ، ص 182، ش 482 .
105. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 448، ش 1211.
106. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 448، ش 1211.
107. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 332، ش 894؛ فهرست طوسی ، ص 223 ، ش 624 ، معجم رجال الحديث، ج 17 ، ص 319-321
108. ر. ک : رجال ابن داود ، ص 259 ، ش 325 ؛ رجال نجاشی ، ص 249 ، ش 656.
109. ر. ک : التحرير طاووسی ، ص 569 ، ش 429، رجال نجاشی ، ص 421 ، ش 1127 .
110. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 287، ش 765
111. ر. ک : رجال ابن داود ، ص 279 ، ش 507.
112. ر. ک : خلاصه الاقوال ، ص 324 ، ش 22 .
113. ر. ک : رجال نجاشی ، ص 251 ، ش 660 .

114. علوم قرآنی ، ص 237 .
115. صیا نه القرآن من التحریف ، ص 39-44 .
116. در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن ، ص 57 و پیرامون همین سوره ر. ک : المیزان ، ج 4، ص 177-180 .
117. القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 337.
118. ر. ک: تفسیر عیاشی ، ج 1، ص 223 ح 85 ؛ الکافی ج 1 ، ص 417 ، ح 27؛ بحارالانوار ، ج 23، ص 373 و ج 35 ، ص 57 و ج 9، ص 193، ح 36؛ تفسیر عیاشی ج 1 ، ص 245 ، ح 148 ؛ تفسیر البرهان ، ج 1 ، ص 374؛ تفسیر نور الثقلین ج 1 ، ص 486 ، ح 278؛ تفسیر فرات الکوفی ، ص 105 ، ح 97؛ مناقب آل ابیطالب ، ج 2، ص 301.
119. القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 222.
120. کشف الغطاء ، کتاب القرآن ، کتاب الصلاه ، مبحث 7 و 8 ، ص 298.
121. القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج 3 ، ص 363.

منابع

1. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1407 ق.
2. ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تفسیر الفرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، تهران، 1410 ق.
3. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
4. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) تحقیق: سید مهدی رجائی، اول، موسسه آل البيت، قم، 1404 ق.
5. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، موسسه نشر الفقاهه، قم، 1417 ق.
6. ابو عبدالله محمد علی ابن شهر آشوب، معالم العلماء، قم: بی تا.
7. ابو عبدالله محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، المطبعه الحیدریه، نجف، 1376 ق / 1956 م.
8. ابونضر محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسول محلاتی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
9. ابی جعفر محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، دوم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، 1404 ق.
10. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، دارصادر، بیروت، بی تا .
11. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر الخرسان، اول، دار النعمان، نجف، 1386 ق.
12. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422 ق .
13. ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388 ق .

14. تقی الدین بن داود حلّی، الرجال، اول، مطبعة حیدریه، نجف، 1392 ق.
15. جعفر نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، اول، هستی نما، تهران، 1380 ش.
16. حسن بن یوسف علامه حلّی، خلاصه الاقوال، دوم، مطبعة حیدریه، نجف، 1381 ق.
17. سیدابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالزهراء، 1395 ق / 1975 م.
18. سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل الرواه، پنجم، بی جا، 1413 ق / 1975 م.
19. سید رضا مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، 1377 ش.
20. سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، تحقیق: حسین الراضی، دوم، جمعیه الاسلامیه، بیروت، 1402 ق.
21. سید علی اصغر جابلقی، طرائف المقال، تحقیق: سید مهدی رجائی، اول، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، 1410 ق.
22. سید علی موسوی دارابی، اسطوره تحریف، اول، امامت، مشهد، 1381 ش.
23. سید مرتضی رضوی، عصمه القرآن من الزیاده و النقصان، اول، موسسه دار الهجرة، قم، 1422 ق.
24. سید مصطفی تفرشی، نقد الرجال، اول، موسسه آل البيت، قم، 1418 ق.
25. سیدهاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، بعثت، تهران، 1415 ق.
26. شیخ حسن بن زین الدین، التحریر طاووسی المستخرج من کتاب حل الاشکال، تحقیق: فاضل الجواهری، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، 1411 ق.
27. شیخ عبدالحسین الامینی، الغدیر فی الکتاب و السنه والادب، اول، دارالکتب العربی، بیروت، 1379 ق.
28. شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، دوم، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه، بی جا، 1408 ق.
29. عبدالله جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق: علی نصیری، اول، أسراء، قم، 1383 ش.
30. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه اسماعیلیان، قم، 1412 ق / 1370 ش.
31. علامه سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، دوم، مجمع العلمی الاسلامی، قم، 1416 ق / 1996 ق.
32. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، نجف: 1387، دار الکتاب للطباعه و النشر، قم، 1404 ق.
33. کشف الغطاء، شیخ جعفر الغطاء، مهدوی، اصفهان، بی تا.
34. محمد باقر مجلسی، بحار الانوارالجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دوم، موسسه الوفاء، بیروت، 1403 ق / 1983 م.
35. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، اول، دارالفکر، بیروت، 1401 ق.
36. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تا.
37. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، 1415 ق.
38. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، دوم، دارالمعرفه، بیروت، 1395 ق.

39. محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، مکتبه المحمدی، قم، بی تا.
40. محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، اول، دارالفکر، بیروت، 1403 ق.
41. محمد بن نعمان شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، دوم، دارالمفید، بیروت، 1414 ق / 1993 م .
42. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1360 ش.
43. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، بی تا.
44. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، چهارم، سمت، تهران، 1381.
45. محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، اول، التمهید، قم، اردیبهشت 1379 ش
46. محمد هادی معرفت، صیانه القرآن من التحریف، اول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، 1413 ق.
47. ملا محسن فیض کاشانی، التفسیر الصافی، تحقیق: حسین الاعلمی، مکتبه الصدر، تهران، بی تا، موسسه الهادی، قم، 1416 ق.
48. مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، بی جا، بی تا.
49. میرزا محمد مشهدی فمی، تفسیر کنزالدقائق، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، اول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، 1407 ق.
50. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، بیست و نهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1384 ش.